

## بررسی اقتصاد سیاسی عملکرد تهاجمی امریکا

### و رژیم ولایت فقیه

دمکراتیزه کردن خاورمیانه نیست. همینطور نسبت دادن سیاست تهاجمی امریکا به نظریاتی مانند برخورد تمدن‌ها، مبارزه با اسلام و یا توطئه های مرموز صهیونیسم تنها ذهن گرای خالی از واقعیات است. مسلماً در این میان تضمین منافع اسرائیل بمشابه متحد اصلی امریکا و از میان برداشتن برخی بنیادگرایان مزاحم در اینجا و آنجا تشکیل دهنده سیاستها و تاکتیکهای امریکا است. ولی این قبیل عوامل نمی توانند دلایل اصلی اتخاذ چنین سیاستهای

تجاوز نظامی امریکا به عراق به همراه پایمالی قوانین بین المللی و بی اعتنایی به ابتدایی ترین حقوق مردم این کشور و از سوی دیگر دروغگویی ممتد مقامات امریکایی و انگلیسی در توجیه این سیاست از مدت‌ها قبل از شروع حمله به عراق خشم و اعتراض افکار عمومی جهان را انگیزه است. تجاوز نظامی امریالیسم مسئله نوینی نیست، ولی در برهه کنونی ابعاد گسترده سیاستهای یکجانبه امریکا در شرایط حساس اقتصادی- سیاسی جهان قابل تامل است. بر خلاف تبلیغات و برخی تحلیل های عوامفریبانه سیاست امریکا معلول حادثه ۱۱ سپتامبر و یا مبارزه با تروریسم و

ادامه در صفحات ۴، ۵ و ۶



شماره ۶۶۵، دوره هشتم  
سال بیستم، ۳۱ تیرماه ۱۳۸۲

### کامیابی در کدام عرصه

#### اقتصادی؟!!

طهماسب مظاهری: کاستن از مقررات دست

و پاکبیر و کوچک کردن بخش دولتی

(خصوصی سازی) و جذب سرمایه خارجی

در دست اجرا است در این زمینه ها در

کشور به یک وفاق (میان جناح بندی های

حکومتی) دست یافته ایم.

انتشار گزارش صندوق بین المللی پول درباره وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی، بازتاب گسترده ای در رسانه های همگانی داخل کشور داشت و مسئولان ریز و درشت رژیم ولایت فقیه با استناد به آن هر یک به تبلیغ پیرامون کامیابی های بزرگ در عرصه اقتصادی پرداختند.

بر پایه اخبار منتشره در مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی، کارشناسان صندوق بین المللی پول طی روزهای ۱۴ تا ۲۶ ژوئن امسال در سفری به ایران، گزارش همه جانبه و مفصلی را در پنج فصل تهیه و تنظیم کردند. در این گزارش طولانی، صندوق بین المللی پول به دلایلی چون افزایش ذخایر ارزی ایران نزد بانکهای خارجی، کاهش میزان بدهی های خارجی، تمایل انحصارات و شرکتهای فراملی به سرمایه گذاری در ایران، وضعیت اقتصادی

ادامه در صفحه ۲

## انتظارات نامعقول، «شعارهای تند» و

### پایان خط برای «دولت اصلاحات»

با توجه به طیف طبقاتی گسترده در صفوف نیروهای جبهه دوم خرداد به این نتیجه رسید که شعارهای مطرح شده از سوی خاتمی، از جمله استقرار «جامعه مدنی»، «حاکمیت قانون» و «حکومت مردم سالار» در چارچوب حفظ «نظام» موجود شعارهای غیر واقع بینانه ای است که تحقق آنها ناممکن است. حزب ما با وجود همه حملات تبلیغاتی، خصوصاً از سوی نیروهای راست، در صفوف اپوزیسیون، که ما را به «چپ روی» متهم می کردند ضمن انتقاد جدی از این شعارهای سراب گونه همچنان معتقد بود که باید از امکانات پدید آمده به سود سازمان دهی یک جنبش مستقل مترقی و آزادی خواهانه بهره جویی کرد. حزب ما اعتقاد داشت که گشایش هر چند مختصر در فضای سیاسی کشور می تواند در صورت بهره برداری درست زمینه ساز تحولات جدی برای آماده کردن نیروهای اجتماعی به قصد برداشتن سد اساسی جامعه، یعنی رژیم ولایت فقیه باشد. تأکید حزب ما در زمینه ضرورت سازمان دهی نیروهای اجتماعی و پرهیز از تأکید روی توان و ظرفیت این یا آن شخص بر این ارزیابی استوار بوده و هست که از این دولت و این مجموعه انتظار تحول بنیادین داشتن، یعنی استقرار حکومت متکی بر خواست و آرای مردم انتظاری نامعقول و غیر واقع بینانه است. تحولات شش سال اخیر ایران نشانگر این واقعیت است که

ادامه در صفحه ۶

رویدادهای هفته های اخیر، از جمله حمله وحشیانه مزدوران ولی فقیه به دانشجویان معترض، بالا گرفتن موج دستگیری دگراندیشان، قتل زهرا کاظمی، خبرنگار کانادایی، ایرانی تبار، به دست شکنجه گران قوه قضائیه و مهم تر از همه بی عملی «دولت اصلاحات» در قبال تهاجم وسیع تاریک اندیشان حاکم برای ضربه زدن به نیروهای رادیکال و مردمی جنبش اصلاحات سئوالات جدی را درباره آینده تحولات کشور و خصوصاً دولت خاتمی برانگیخت. نامه دکتر سروش و کدیور به خاتمی و توصیه استعفا برای حفظ آبرو در کنار نامه های سرگشاده انجمن های دانشجویی دانشگاه ها مبنی بر همدستی دولت با سرکوبگران بازتاب های گوناگونی را در محافل سیاسی و اجتماعی کشور به همراه داشت. در ارزیابی های مختلف برخی همراه با سروش و کدیور خواهان استعفای خاتمی و برخی این خواست ها را شعارهای «تند روانه» و ضربه زننده به جنبش مردمی ارزیابی کردند. مسأله اساسی بی که در این ارزیابی ها جای خالی آن احساس می شد تطابق واقع بینانه انتظارات از «دولت اصلاحات» با خواست ها و نیازهای جنبش مردمی است.

حزب توده ایران از همان آغاز روند دوم خرداد ۱۳۷۶، و با بررسی و ارزیابی شعارهای مطرح شده از سوی خاتمی و همراهان او و همچنین

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## ادامه کامیابی های اقتصادی در کدام ...

معافیت‌های مناطق تجاری آزاد ایران هم اکنون ۱۵ ساله است و تلاش‌هایی جریان دارد تا ۱۵ سال دیگر نیز به آن افزوده شود. اکنون با توجه به معافیت‌های مالیاتی، مقررات دست و پاگیر دولتی و گمرکی در صادرات و واردات، مناطق آزاد تجاری ایران به شکوفاترین بخش سرمایه‌گذاری در کشور بدل شده‌اند. بطور مثال جزیره قشم که بزرگترین جزیره خلیج فارس است با سرمایه‌گذاری‌های مختلف در صنایع گاز، پتروشیمی و پرورش آبزیان (تولید میگو و صید مروارید) بسیار شکوفا شده... در حال حاضر در مناطق آزاد تجاری ایران موسسه‌های آموزشی و پژوهشی متعددی از کشورهای انگلستان، آمریکا، استرالیا، آلمان و ژاپن به فعالیت اشتغال دارند...

هم‌زمان با این موضعگیری‌ها، مدیرعامل شرکت بهسازی مشارکتهای بانک ملت در تهران خاطر نشان ساخت: وجود ضوابط و مقررات دست و پاگیر روند خصوصی سازی شرکتهای تحت پوشش بانکها را کند کرده است... بر اساس مصوبات مجمع عمومی بانکها، علاوه بر خصوصی سازی بانکها، کلید شرکتهای و کارخانجات تحت پوشش بانکها بطور کامل به بخش خصوصی واگذار می‌شود. علاوه بر اینها، رئیس کل سازمان سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های اقتصادی و فنی جمهوری اسلامی در گفتگویی با خبرنگاران تاکید نمود، میزان درخواست سرمایه‌گذاری در سال گذشته تقریباً برابر تمام سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در ۱۰ سال اخیر است، وی متذکر شد، با تصویب قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، از تیر ماه سال ۱۳۸۱ تاکنون حجم تقاضا برای سرمایه‌گذاری به حدود ۴ میلیارد دلار رسیده است. و سرانجام اینکه، معاون وزارت اقتصاد در جریان همایش قیمت کالا در اعتبارات اسنادی یاد آور شد؛ صندوق ذخیره ارزی مطابق مصوبه هیئت دولت، کاملاً در راستای تقویت و گسترش بخش خصوصی قرار گرفته و هم اینکه این صندوق ۲ میلیارد دلار با بخش خصوصی قرار داد بسته است!

همه این اقدامات بی‌کم و کاست در جهت آن اهداف و چارچوبی است که صندوق بین‌المللی پول برای ایران ترسیم کرده و اجرای آن وظیفه خطیر رژیم ولایت فقیه قلمداد می‌شود. همانگونه که قبلاً اشاره شد، صندوق بین‌المللی پول اقتصاد رژیم را در حال رشد و شکوفایی معرفی می‌سازد، البته در واقعیت رشد و شکوفایی در کار نیست، بلکه فقط توان رژیم برای هم‌پیوندی با انحصارات امپریالیستی حفظ و تقویت می‌گردد و گرنه هیچگونه اقدام موثری که در جهت بهبود کمی و کیفی اقتصاد ایران به معنی واقعی کلمه صورت نپذیرفته است.

دفاع و حمایت اصلاح‌طلبان حکومتی از برنامه‌های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نه تنها در راستای تقویت جنبش مردمی و تهدید مهار قدرت ارتجاع حاکم قرار ندارد، بلکه اجرای این برنامه‌ها سبب تضعیف جنبش و افزایش قدرت مانور و توانایی واپس‌گرایان نیز شده است، به شکلی به این نیروهای اهریمنی امکان مانور و تبلیغات پیرامون مسائلی اقتصادی و معیشتی مردم را داده است.

در گزارش صندوق بین‌المللی پول که هر دو جناح حکومتی به آن استناد می‌کنند، کارشناسان این نهاد با ظرافت خاصی منافع و دیدگاه‌های جناح بندی‌های حکومتی را منعکس کرده‌اند و این خود از تاثیر جدی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در تصمیم‌گیری‌های سطح بالای رژیم ولایت فقیه حکایت می‌کند.

استناد به گزارش‌های نهادهای سرمایه‌داری جهانی که در تخریب بنیه اقتصادی ایران نقش اساسی را داشته و دارند، از سوی نیروها و جریانانی که ادعای اصلاح‌طلبی و قانون‌گرایی می‌کنند، به هیچ‌رو پذیرفتنی نیست و نمی‌تواند باشد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و منطقه بی‌مهمترین اهرمهای امپریالیسم محسوب می‌گردند. از این رو نمی‌توان و نباید گزارشات و ارزیابی‌های کاملاً هدفمند آنان را کامیابی و یا پیروزی قلمداد کرد!

جمهوری اسلامی را مثبت و در حال رشد ارزیابی کرده است و مدعی شده، ایران در ۴ سال گذشته یکی از بیشترین رشد‌ها را در خاورمیانه و شمال آفریقا به خود اختصاص داده است. به عنوان نمونه در بخشی از این گزارش چنین عنوان می‌شود: قیمت بالای نفت، شرایط اقتصاد کلان ایران را با رشد مواجه کرده و اطمینان داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی را افزایش داده است. در حقیقت در مقایسه با برنامه توسعه قبلی (برنامه دوم توسعه) موقعیت اقتصادی ایران بهتر شده است. به گونه‌ای که حساب جاری ایران با مازاد مواجه است. بدهی‌های خارجی کاهش یافته و ذخایر ارزی افزایش داشته و در نهایت ذخایر صندوق ذخیره ارزی نیز با افزایش مواجه شده است... فروش دو دوره ای اوراق قرضه ارزی، حاکی از اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به توسعه ساختارهای اقتصادی ایران است... در ادامه گزارش افزوده می‌شود: ... تورم همچنان در سطح بالایی است و موانع ساختاری برای توسعه و گسترش بخش خصوصی در ایران وجود دارد... دولت در سال ۲۰۰۲-۳ نتوانست با رشد نقدینگی مقابله کند... علی‌رغم بی‌ثباتی در منطقه رشد سرمایه‌گذاری و اقتصادی ایران ادامه خواهد داشت.

در سراسر گزارش تنها به همین موضوعات (افزایش ذخیره ارزی، توان پرداخت بدهی و جلب سرمایه خارجی و خصوصی سازی) پرداخته شده و این موضوعات معیار اصلی در ارزیابی رشد اقتصادی جمهوری اسلامی قلمداد گردیده است. در هیچ‌کجای گزارش صندوق بین‌المللی پول به رشد تولید، تقویت بنیه صنعتی کشور کاهش نرخ بیکاری، افزایش قدرت خرید حقوق‌بگیران و بهبود سطح زندگی مردم اشاره نشده است.

به این ترتیب باید با قاطعیت گفت معیار ارزیابی صندوق بین‌المللی پول فقط و فقط توانایی بالقوه و بالفعل رژیم ولایت فقیه برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی و نیز امکان خریدهای کلان از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. همین و بس! به دیگر سخن، مسایلی چون رشد تولید ناخالص ملی، مسایل مالی از جمله معضل مسری بودجه، تورم و موضوعاتی همچون رشد توان تولید در عرصه‌های صنعتی و کشاورزی با هدف ارتقاء اقتصاد ملی، پایه ریزی شالوده‌های صنعتی با بکارگیری فن‌آوری نوین، بهبود وضعیت زندگی و معاش مردم، انباشت که بخشی از درآمد ملی است و باید در راه توسعه رشته‌های تولید (صنعتی و کشاورزی) بکار رود و جز اینها، مورد توجه و ارزیابی قرار نگرفته و البته هدفمند نیز قرار نگرفته است! زیرا اشاره به این موارد، ماهیت واقعی برنامه‌های کنونی را افشاء و مشت فریبکارانه سران رژیم را باز می‌کند. پس و پیش از انتشار این گزارش، رژیم ولایت فقیه اقدامات معینی را در راستای جلب نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در چارچوب اجرای برنامه اصلاح ساختار اقتصادی انجام داد. در این رابطه طهماسب مظاهری وزیر اقتصاد در دولت محمد خاتمی در همایش آینده بازرگانی و سرمایه‌گذاری در ایران که در محل انستیتو سلطنتی امور بین‌المللی انگلستان که در لندن برگزار شده، خطاب به سرمایه‌داران و شرکتهای انگلیسی اعلام داشت: ... هم اکنون تحول ایجاد شده در افغانستان (یعنی اشغال آن بوسیله آمریکا) یک فضای دیگری را برای ما باز کرده... در عراق نیز امیدواریم رابطه خوبی در بازسازی آن داشته باشیم... ما در جمهوری اسلامی ایران در جهت انطباق یافتن با وضعیت اقتصاد جهانی حرکت می‌کنیم و موفقیت‌هایی نیز حاصل کرده‌ایم. نکته بسیار پُر اهمیت در این سخنرانی مهم عبارت بود از: کاستن از مقررات دست و پاگیر و کوچک کردن بخش دولتی (خصوصی سازی) و جذب سرمایه خارجی در دست اجرا است در این زمینه‌ها در کشور به یک وفاق (میان جناح بندی‌های حکومتی) دست یافته‌ایم. در همین همایش که در لندن برگزار گردید؛ مشاور ارشد مناطق آزاد تجاری ایران در ارتباط با نحوه جذب سرمایه خارجی گفت:

## جلوه‌هایی از همبستگی بین المللی با مبارزات مردم ایران

آن اخیراً در ژنو برگزار شد، بر این باور است که فعالان کارگری کشور نباید اجازه دهند که سازماندهی تشکل‌های کارگری از سوی هیچکدام از دو جناح رژیم مورد سوء استفاده قرار بگیرد.

\* **کنفرانس سالانه سازمان لیبراسیون**، سازمان معروف و معتبر ضد استعماری، که در روز ۲۲ تیرماه در لندن برگزار شد، با تصویب قطعنامه مفصلی در رابطه با مبارزات مردم و دانشجویان ایرانی و تهدیدات غیر مسئولانه و مداخله جویانه ایالات متحده، حمایت پیگیر خود را از مبارزه نیروهای ترقیخواه ایران برای دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی اعلام کرد. در بخش‌هایی قطعنامه از جمله آمده است: «این اجلاس سالانه لیبراسیون مصوب می‌دارد که مبارزه خود برضد سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم تئوکراتیک در ایران و در حمایت از دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را ادامه بدهد... که از کارزار نیروهای مترقی و دموکراتیک برای تغییرات رادیکال در ایران، به ویژه مبارزه قهرمانانه دانشجویان ایرانی، حمایت کند... مخالفت خود با هرگونه کوششی از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا و نیروهای وابسته و تحت کنترل آنان برای مداخله در اوضاع داخلی ایران را اعلام می‌دارد... همبستگی و حمایت مستمر خود را با نیروهای مترقی ایران در مبارزه شان برضد رژیم «ولایت فقیه» ابراز می‌دارد.» لیبراسیون که بر پایه مبارزه خستگی ناپذیر آن در دوره پس از جنگ دوم جهانی و در همبستگی با خلق‌های کشورهای مستعمره از سوی سازمان ملل به مثابه یک سازمان غیردولتی معتبر شناخته می‌شود، عضو مشاور کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد است و هیئت‌های نمایندگی آن در اجلاس‌های سالانه این کمیسیون شرکت فعال دارند. در سال‌های اخیر سفارت جمهوری اسلامی با سازماندهی کوشش‌های تبلیغاتی مزورانه‌ای سعی کرده است که این سازمان ترقی‌خواه و معتبر بین‌المللی را از حمایت از مبارزات مردم میهن منصرف نماید.

\* **نشریه هفتگی «جهان مردم»** که توسط حزب کمونیست آمریکا منتشر می‌شود و در محافل چپ جهان معروفیت دارد، با هدف آشنا ساختن فعالان جنبش کارگری این کشور، اخیراً با انتشار مقاله‌ای دیدگاه‌های حزب توده ایران در رابطه با جنبش اعتراضی دانشجویان میهن، سابقه تاریخی مبارزات دانشجویان و جوانان کشور و ماهیت دموکراتیک و استقلال طلبانه آن و تهدید ایالات متحده به مداخله در اوضاع میهن مان را در معرض افکار عمومی آمریکا قرار داد.

\* **رسانه‌های اینترنتی «سولیدنت»** (شبکه همبستگی) و «ردنت» (شبکه سرخ) در ماه‌های اخیر بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران و ترجمه انگلیسی سرمقالات نامه مردم را جنبش وسیع زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه در سراسر جهان منتشر کرده‌اند. از آخرین نمونه‌های این اقدام پخش آخرین شماره نشریه انگلیسی زبان «توده نیوز» (اخبار توده) می‌باشد. این شماره شامل مقاله توضیحی نامه مردم در رابطه با موضع حزب توده ایران در رابطه با تهدیدات ایالات متحده می‌باشد.

در ماه‌های اخیر و همزمان با اوج‌گیری مبارزات حق طلبانه و دموکراتیک جوانان و دانشجویان میهن، اعضاء و هواداران حزب توده ایران در سراسر جهان فعالیت‌های خستگی ناپذیری را در جلب همبستگی بین‌المللی با توضیح پایه‌های واقعی این خیزش‌های توده‌ای و افشاء ابعاد سرکوب جنایتکارانه آنان از سوی رژیم سازمان داده‌اند.

جهت عمده این فعالیت‌ها افشاء توطئه سکوت پرمعنی رسانه‌های کشورهای سرمایه‌داری در رابطه با تاریخچه و ماهیت دموکراتیک و عمیقاً خلقی این مبارزات و بسیج افکار عمومی جهان و سازمان‌های ترقیخواه سندیکایی، ضد استعماری و ضد سرمایه‌داری در دفاع از شعار محوری جنبش مردمی مبنی بر طرد رژیم ولایت فقیه و در دفاع از آزادی و دموکراسی بوده است. جا دارد اشاره شود که در نتیجه برخی از این فعالیت‌های مرتبط با آژانس‌های تخصصی سازمان ملل در عرصه‌های جوانان و زحمتکشان و حقوق بشر مصوبه‌های پر اهمیتی را اتخاذ کرده‌اند. در ادامه انعکاس تعدادی از این فعالیت‌ها برای اطلاع خوانندگان نامه مردم آورده می‌شود.

### \* حمایت «فدراسیون جهانی جوانان دموکرات»

(ف.ج.د) از مبارزات جوانان و دانشجویان ایران: در ادامه همکاری‌های تنگاتنگ سازمان جوانان توده ایران و «ف.ج.د» این سازمان جهانی جوانان ترقی‌خواه جهان حمایت غیر مشروط و فعال خود را از مرحله اخیر مبارزات جوانان و دانشجویان ایرانی اعلام نمود. در پی مذاکرات بین رهبری سازمان جوانان توده ایران و شورای اجرایی «ف.ج.د»، رفیق وایل، نائب رئیس فدراسیون اظهار داشت که «همبستگی فعال ف.ج.د از دانشجویان ایرانی ادامه و تشدید خواهد شد. ما اطلاعات افشاگرانه دریافتی از سازمان جوانان توده ایران و رسانه‌ها را در اختیار همه اعضای فدراسیون در تمامی کشورها گذاشته و از آنها برای سازماندهی مبارزات همبستگی با جوانان ایرانی دعوت کرده‌ایم.» فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در رابطه با مبارزات دانشجویان میهن و موج کنونی سرکوب از سوی رژیم و همبستگی با زندانیان سیاسی ایران بیانیه مهمی منتشر کرده است که ترجمه آن در شماره‌های آینده نامه مردم منتشر خواهد شد. «ف.ج.د» به مثابه یک سازمان بین‌المللی جوانان نقش عضویت مشاور سازمان ملل متحد را دارد.

### \* نشریه «حقوق سندیکایی بین‌المللی» (International Union Rights)

که از سوی «مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی» منتشر می‌شود در مقاله‌ی بی‌در این نشریه که پخش جهانی دارد، جنبه‌های مختلف مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران و ضرورت تشدید همبستگی جهانی با آن را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله که بر اساس فاکت‌های زندگی و مبارزه کارگران کارگاه‌ها و کارخانه‌های کشور تنظیم شده است ضمن بررسی عملکرد ارتجاعی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر به ضرورت سازماندهی اتحادیه‌های کارگری مستقل اشاره نموده و به بازدید نمایندگان «سازمان بین‌المللی کار» از ایران در شهریور سال گذشته و کوشش‌های مذبوحانه رژیم به سوء استفاده از آن اشاره می‌نماید. «مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی» که نقش عضو مشاور در «سازمان بین‌المللی کار» (سازمان تخصص سازمان ملل متحد در رابطه با مسائل کارگری) را دارد و نشست سالانه

## ادامه بررسی اقتصاد سیاسی عملکرد ...

خطرناک و با هزینه سیاسی بالا باشد. این قبیل تفسیرها و دسیسه پردازیها بمنظور قالب سازی مصنوعی از سیاست های آمریکا در چارچوب تعارضات مذهبی، نژادی و فرهنگی متعلق به شعارپردازی های کسانی از قماش خامنه ای و مصباح یزدی ها است. همچنین محافل و رسانه های مشخصی نیز در کشورهای غربی با استناد به این قبیل مباحث و دامن زدن جو ترس از بیگانه و ایجاد روحیه تدافعی سعی در توجیه سیاست تهاجم نظامی دارند.

لذا تجزیه تحلیل سیاستهای هیئت حاکمه آمریکا و دریافتن عوامل عینی و حلقه های اصلی آن مستلزم شکافتن جوانب اقتصادی و سیاسی شرایط موجود و تشخیص فرایندهای تعیین کننده منافع کلیدی طبقه حاکمه آمریکا است. اقتصاد آمریکا طی دهه نود میلادی از نظر شاخص های اقتصاد کلان دارای رشد قابل ملاحظه ای بود. این رشد را نمی توان نشانه توسعه موزون و ارتقا سطح زندگی عمومی مردم آمریکا دانست. شاخص های اقتصادی - اجتماعی متعددی مویذ این واقعیت است که اقشار و طبقات فوقانی ثروتمند قسمت عمده این رشد را نصیب خود نموده اند. در این دوره سطح کیفی بسیاری از نهادهای اجتماعی آمریکا شدیداً تحت فشار مالی به صورت فاحش تنزل یافته است. کافی ست اشاره شود که ۷۰ درصد کل ثروت درون آمریکا متعلق به ۱۰٪ جمعیت و ۳۸٪ ثروت تنها در اختیار یک درصد قشر فوقانی قرار دارد.

رشد اقتصاد آمریکا مخصوصاً در نیمه دوم دهه ۹۰ به بعد باعث جذب سیل عظیمی از سرمایه های مالی جهانی بسوی بازارهای آمریکا گشت. بخش عمده ای از سرمایه های داخلی و خارجی از طریق بازار بورس در زمینه صنایع و عرضه خدمات مبتنی بر فن اوریهای نوین سودآور سرازیر شد. انعکاس نزدیک به دهسال رشد بی وقفه اقتصاد و سوداگری در سطح ارقام نجومی در تبلیغات سرمایه داری جهانی اعلان مکرر این نظر بود که «سرمایه داری آمریکا به برکت سیاستهای نولیبرالیستی و فن آوری کامپیوتری وارد مرحله نوینی گشته است و از این به بعد اقتصاد آن دچار بحران ادواری رونق - رکود نخواهد شد!» در این سالها به همراه بالا رفتن بی سابقه قیمت سهام و املاک در آمریکا، مبلغین سرمایه داری سرمست از سوداگری، تبلیغات وسیع و کرکننده ای را در مورد لزوم فراگیر شدن جهانی الگوی اقتصادی آمریکا سازمان دادند. البته واقعیت عینی به وضوح نشان می دهد نه فقط بحران ذاتی رونق رکود سرمایه داری ناپدید نگشته است، بلکه کارشناسان معتقدند بخش بزرگ ازدیاد قیمت سهام این دوره به واسطه رشد کاذب و «بادکنکی» دوران موسوم به «دات کام» به همراه تقلب و ارتشاء کلان بزرگترین شرکتهای آمریکایی در جذب سرمایه و کسب سودهای کاذب بوده است. بهر حال این دروغ بزرگ معجزه و موفقیست سرمایه داری آمریکا تا آن حد به مردم آمریکا القا شد که در دهه نود، در صد بزرگی از اقشار مختلف موجودی حساب پس اندازها و صندوقهای بازنشستگی خود را مسقیماً در بازار بورس تبدیل به سهام نمودند. در عمل حجم عظیمی از مازاد درآمد مردم آمریکا و عملاً آینده آنان بر پایه تبلیغات و توصیه کارگزاران سیاستهای طبقه حاکمه آمریکا به قمار گذاشته شد.

در آمریکا اولین علائم بروز مشکلات جدی در اوایل سال ۲۰۰۰ با سقوط شدید قیمت سهام و تنزل متوسط درصد سود نشانگر کند شدن جدی رشد اقتصادی بود. بعد از یک دوره رشد اقتصادی، بنا به قانونمندی و تضادهای درونی سرمایه داری بار دیگر اضافه سرمایه گذاری، مازاد تولید در سطح انواع کالاها و خدمات به همراه مازاد

نیروی کار (رشد بیکاری) بصورت ساختاری تمامی عرصه های فعالیتهای اقتصادی آمریکا را فراگرفته است. این بحران به برکت به اصطلاح «جهانی شدن» سرمایه داری بسرعت به اکثر نقاط دنیا سرایت کرده است. در چند سال اخیر کاربرد انواع اقسام راه حل های اقتصاد کلان، برای مثال تنزل نرخ بهره تا یک درصد، تنها توانسته است در کوتاه مدت از فرو رفتن اقتصاد آمریکا در یک رکود عمیق جلوگیری کند. ولی بدلیل ادامه بحران منبعت از مشکلات پیش گفته، اقتصاد آمریکا همچنان در سرازیری خطر رکود عمیق قرار دارد.

بر خلاف تبلیغات و تحلیل های عامیانه، شروع این بحران و تبعات ناشی از آن مربوط به قبل از حمله تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ است که باعث بالا گرفتن امواج اعتراضات مردم آمریکا و منجر به عدم محبوبیت هرچه بیشتر دولت جورج بوش گشته بود. نه فقط در آمریکا، بلکه قبل از سپتامبر ۲۰۰۱ رشد اعتراضات سازمان یافته در بسیاری از نقاط جهان نسبت به نولیبرالیسم و امریکابعثوان نماد آن کاملاً مشهود بود. حمله سپتامبر ۲۰۰۱ مسلماً ضربه دیگر بر اقتصاد مریض آمریکا وارد آورد ولی این واقعه عملاً به دستاویز مناسبی تبدیل گشت که بواسطه آن مسئولیت و عواقب بحران اقتصادی که زحمتکشان آمریکا و جهان با آن روبرو گشته اند به اسم بن لادن تمام گردد. قابل توجه است، بلافاصله بعد سپتامبر ۲۰۰۱ بساری از شرکتهای بزرگ دست به گریبان با مشکلات مالی توانستند با استفاده از فرصت بیش آمده مازاد نیروی کار خود را با اخراج های وسیع کاهش دهند.

مهم این است که در سه سال گذشته بزرگترین اقتصاد دنیا توانایی بکارگیری مازاد سرمایه ها، اضافه تولید و نیروی کار را ندارد. این مسلماً به معنی لاعلاج بودن این بحران و یا سقوط سرمایه داری نیست، بلکه نشان دهنده این واقعیت است که «بازار آزاد» با نیروهای معجزه ساز آن! به تنهایی قادر به بیرون کشیدن اقتصاد آمریکا از بحران نیست. بسیاری از کارشناسان هوادار نولیبرالیسم و همینطور هیئت حاکمه آمریکا بر خلاف تبلیغات و تقدیس نقش محوری «بازار آزاد» کاملاً به این مساله واقفند. شکل گیری الگوی اقتصادی موجود آمریکا و ریشه های بروز مازاد تولید و اضافه سرمایه گذاری در آن به تضادها و مشکلات حل نشده و به تعویق افتاده بحرانهای نظام سرمایه داری جهانی در دهه ۷۰ میلادی مربوط می گردد. کارگزاران اقتصاد آمریکا راه برون رفت موقتی از بحران های دهه هفتاد را با اعمال نفوذ بر سرمایه های مالی بر پایه تثبیت نقش محوری دلار و تحمیل سیاست نولیبرالیسم اقتصادی ترسیم و عملی نمودند. از اوایل دهه هشتاد با به قدرت رسیدن دست راستین نیروهای سیاسی این برنامه ضد مردمی به بهانه تعدیل اقتصادی از طریق خصوصی سازی وسیع و کوچک سازی عملکرد ملی دولتها، در سطح جهانی آغازگر دوره نوینی از تهاجم مستقیم اقتصادی و سیاسی سرمایه های کلان مالی به ثروتهای ملی و بازارهای کشورهای جهان بود. تأمین امنیت و آزادی عمل سرمایه بوسیله نسخه های صندوق بین المللی پول با محقوق صنفی و اجتماعی اقشار مختلف زحمتکشان و از میان برداشتن قوانین ناظر بر منافع ملی، بعنوان ارکان اصلی این سیاست تا به امروز در چارچوب «جهانی شدن» با اعمال نفوذ مستقیم آمریکا ادامه داشته است. در طی این فرایند کشورهای در حال رشد از امریکای جنوبی تا آسیا و آفریقا و بعداً کشورهای سابق سوسیالیستی از بازندگان اصلی اعمال الگوی اقتصادی مورد نظر آمریکا هستند. واقعیت غیر قابل انکار این است که حتی یک نمونه موفق اعمال سیاست نولیبرالیسم در کشورهای در حال رشد را نمی توان یافت. ولی بی تردید می توان گفت که در نزدیک به دو دهه اعمال این سیاست بصورت فرایندی قانونمند و جهانی در راستای ثروتمند تر شدن قشر قلیلی به قیمت رشد فقر و بی ثباتی مشاغل در میان اکثریت مردم عمل کرده است.

اگر در ابتدا ترویج و تحمیل نولیبرالیسم و نقش محوری «بازار آزاد» (بی نظارت) به عنوان تنها راه مدیریت اقتصاد از جانب نیروهای دست راستی شدیداً دنبال می شد. در دهه ۹۰ نیز بسیاری از وزندگان جنبش چپ، مدعیان «راه سوم» و «چپ مدرن» بموازات روند دگرذیسی خویش در عرصه جهانی به کوششترین مبلغین و عاملین این سیاست تبدیل گشتند. البته بر خلاف ادعاها و تبلیغات

## ادامه بررسی اقتصاد سیاسی عملکرد ...

منابع نفتی. با توجه به تنزل ذخائر نفت بموازات رشد دائمی مصرف انرژی در آینده نفت به مثابه اهرم فشار سیاسی اهمیت تعیین کننده خواهد داشت.

حمله به عراق و جلوگیری مصرانه امریکا از نظارت سازمان ملل و کشورهای اروپایی در امر به اصطلاح بازسازی و تهدید دیگر کشورهای منطقه اولین قدم در شکل گیری چارچوب لازم سیاسی - نظامی است که هیئت حاکمه امریکا می تواند برنامه های استراتژیک خود را عملی نماید. قابل توجه است که هیئت حاکمه امریکا برای برون رفت از مشکلات اقتصادی سیاسی تا بدان حد به اجرای برنامه های خود اصرار دارند که باوجود مخالفت جهانی حاضر به تقبل درجه ریسک بالا و هزینه سیاسی لازم شده اند. در این روند آنها حتی آن دسته از قوانین بین المللی و پیمانهای غیر رسمی سیاسی و اقتصادی را پایمال کرده اند که از جنگ دوم جهانی تا بحال امریکا از مبتکرین و بهره مندان اصلی آن بوده است.

می توان گفت از نقطه نظر اقتصادی - سیاسی، منافع سرمایه داری امریکا آشکارا در تضاد با شکل گیری مبانی واقعی دموکراسی و وجود نمایندگان سیاسی واقعی منتخب مردم در چارچوب عملکرد شفاف یک حکومت مردمی است. بر خلاف تبلیغات معمول و برخی خوش باوری های غیر واقع بینانه، حکومت در خدمت «بازار آزاد» (بی نظارت) و دموکراسی در تضاد با یکدیگر قرار دارند روند پایمال شدن ابتدایی ترین موازین آزادی و دموکراسی در خود امریکا موید این واقعیت است. تجزیه و تحلیل منطقی و تاریخی ماهیت یک جانبه روابط اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته نشان می دهد که نظارت و دخالت مردم در جهت توسعه و تحولات بنیادی در تضاد آشتی ناپذیر با منافع ارتجاع داخلی و امپریالیسم قرار داشته و خواهد داشت. از اینرو هر نوع تحلیل و بیش بینی در مورد عملکرد امریکا نسبت به رژیم های دیکتاتوری منطقه، از جمله کشور ما باید نکات زیر را مورد توجه داشته باشد:

الف- «تغییر رژیم» بوسیله آمریکا، یعنی پی ریزی شرایط اقتصادی- سیاسی لازم بمنظور کانالیزه کردن ورود سرمایه های امریکایی و مسلط شدن به منابع و مخصوصا بازارهای این کشورها است. خصوصی سازی و خنثی نمودن نقش دولت و نیروهای ملی دموکراتیک ابزار دسترس به این اهداف می باشند. پیش زمینه لازم در اینجا رشد بورژوازی «مدرن» ولی «وابسته» و بر سر کار آمدن نمایندگان سیاسی آن در چارچوب یک دموکراسی کاذب و مطیع سرمایه داری امریکا است.

ب- دربره کنونی، امریکا نیروهای سنتی و رژیمهای مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی را فاقد توان پرورش و همزیستی با طبقه بورژوازی «مدرن» و روابط اقتصادی-اجتماعی لازم تشخیص داده است. تخاصم امریکا نسبت به این قبیل نیروها به دلیل خصلت استبدادی و ضد انسانی آنها نیست، بلکه دقیقا بدلیل از سر راه برداشتن آنان در این مقطع مشخص بعنوان مزاحمان سد راه منافع اقتصادی کلان است.

پ- درحکومت مورد قبول امریکا، فقط وجود روابط اقتصادی اجتماعی مطابق لازمه های نظام «بازار آزاد» بیش شرط اصلی است و خصلت دموکراتیک آن از نظر رابطه فیما بین مردم و حکومت ضروری نخواهد بود. اتفاقا، عملکرد دولت در خدمت «بازار آزاد» الزاما می بایست قدرتمند و قادر به سرکوب خواسته ها و اعتراضات مردم باشد. در اجرای برنامه های نولیبرالیسم مانند تعدیل اقتصادی و تحمیل سیاست «ریاضت کش «مثبت»ی» بر زحمتکشان، ماهیت روبنای سیاسی حافظ منافع اقتصادی سرمایه های کلان داخلی و خارجی است و طبعاً نمی تواند در عین حال دموکراتیک و مردم گرا باشد. منطق ساده و واقعیت عریان نشان می دهند محروم کردن اکثریت مردم از بخش عمده ثروت اجتماعی در عمل فقط با اعمال زور و یا فریب توده ها در چارچوب عقب ماندگی اجتماعی امکان پذیر است.

کرکننده، عواقب بسیار منفی اعمال نولیبرالیسم نه تنها در کشورهای در حال رشد بلکه در کشورهای پیشرفته منجمله امریکا با اعتراض و خشم رو به گسترش زحمتکشان رو به رو گشته است و این روند تبعات جدی سیاسی را در کنار مشکلات اقتصادی موجود ایجاد کرده است. با به قدرت رسیدن جورج بوش، هیئت حاکمه امریکا (و محافظه کاران راست) نه فقط اقتصاد امریکا با تکرار دوباره مشکلات ادواری عمیقی روبرو شده بود، بلکه از نظر عامل ذهنی ورشکستگی و رسوایی نولیبرالیسم به همراه اعتراضات رو به گسترش می توانست «نظم نوین جهانی» و اقتدار بی چون چرای سرمایه را مورد تهدید قرار دهد. به عبارت دیگر به قدرت رسیدن یکی از هارترین جناحهای سیاسی در امریکا همزمان با به چالش کشیده شدن نزدیک به دو دهه تاخت و تاز سرمایه های کلان و بی اثر شدن الگوی نولیبرالیسم بعنوان راه حل بحرانهای سرمایه داری بود. از اینرو دهن کجی و پشت پا زدن به قوانین و عهد نامه های بین المللی و تبلور کنونی آن در تهاجم به خاورمیانه را می بایست عکس العمل حساب شده طبقه حاکمه امریکا نسبت به خطر افتادن منافع کلیدی اقتصادی و سیاسی آن دانست. زیرا در صورت ریزش کامل نولیبرالیسم بعنوان سیاست غالب، اوجگیری اعتراضات و سازمان یافتگی نیروهای مردمی می تواند آینده نیروهای دست راستی امریکا و مجریان ریز و درشت آن را به مخاطره اندازد.

از این رو می توان گفت حل نسبی و فوری مشکلات اقتصادی و رفع تبعات سیاسی داخلی و خارجی آن برای طبقه حاکمه امریکا دارای اهمیت حیاتی است. کارگزاران سیاستهای کلان امریکا از نظر تئوریک و در عمل عمیقا مخالف روش اقتصادی «کینز» مبتنی بر بالا بردن بودجه مخارج عمومی در جهت تنظیم و ارتقا سطح کلان تقاضا هستند. از نقطه نظر آنان این روش کارگزاری سرمایه داری نه فقط یک عقب گرد بشمار می آید، بلکه شدیداً در تضاد با منافع اقتصادی و بنیادهای ایدئولوژیکی طبقه حاکمه امریکا است. لذا هیئت حاکمه امریکا منطقا راه به جلو را در اعمال هرچه بیشتر نولیبرالیسم برپایه هژمونی اقتصادی- سیاسی- نظامی و توسل به حربه جنگ افروزی، حتی تهدید سیاسی و اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری ترسیم کرده است. اتخاذ سیاستهای امریکا از منظر بنیاد های نظری و جهان بینی هیئت حاکمه آن درهدایت و حراست از نظام سرمایه داری کاملا قابل درک است. زیرا از نظر عینی، با بی اثر شدن الگوی اقتصادی کینز در دهه هفتاد، و حال ورشکستگی راهبردی بعدی آن یعنی نولیبرالیسم، دیگر روش نوین رادیکالی برای حل تضادهای درونی سرمایه داری باقی نمانده است. به عبارت دیگر شیوه های اقتصادی و سیاسی معمول قادر به ارائه راه برون رفت از بحران نیستند. از اینرو است که ما شاهد گرایش هر چه بیشتر عملکرد امریکا به سمت تنها نقطه قوت آن، یعنی کاربرد قدرت نظامی و اعمال سیاست زور و قهر آمیز در راستای تأمین و حفاظت منافع حیاتی سرمایه داران کلان هستیم. در این رابطه خطوط اساسی سیاستهای امریکا را در سه وجه مرتبط می توان مشخص کرد:

۱- افزایش عظیم حجم بودجه نظامی بمنظور بالا بردن سطح کلان تقاضا و تولید در راستای به راه انداختن چرخ اقتصاد امریکا. به عبارت دیگر کاربرد فرمول اقتصادی موسوم به «کینز نظامی گرایانه».

۲- تأمین و گسترش هر چه بیشتر حیطه عمل تسلط سرمایه های کلان در ابعاد جغرافیایی و سیاسی، یعنی تشدید اعمال سیاست نولیبرالیسم در جهان به هر وسیله ممکن و حتی جنگ. باید توجه داشت جنگ افروزی به نوبه بعنوان عامل بازتولید سرمایه گذاری نظامی در رشد اقتصاد امریکا عمل خواهد نمود.

۳- اعمال نفوذ مستقیم بر اقتصاد تمامی کشورهای جهان از طریق کنترل

## ادامه انتظارات نامعقول، «شعارهای تند» و ...

ارتجاع حاکم با تکیه بر مماشات گری، تسلیم طلبی و از همه مهم تر با تکیه بر این اصل که «دولت اصلاحات» در انتها خواهان حفظ «نظام کنونی» است توانسته است سد راه تحولات حتی نیم بند پیشنهادی از سوی دولت خاتمی و خواست های نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات گردد.

آنچه امروز روشن است این است که «دولت اصلاحات» به پایان خط رسیده است. سیاست های اقتصادی دولت تکرار فاجعه بار سیاست های دولت هاشمی رفسنجانی و تشدید محرومیت و فقر و تن دادن به سیاست ها و خواست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است و در عرصه تحولات سیاسی، اکنون مدتهاست که دولت خاتمی نتوانسته است گامی در راه تحقق خواست های جنبش مردمی بردارد. بن بست لایحه اختیارات ریاست جمهوری، و لایحه انتخابات، در کنار ناتوانی دولت در مقابل اقدامات خیره سرانه و ضد مردمی ارگان های زیر نظر ولی فقیه خصوصاً اقدامات سرکوبگرانه قوه قضائیه و نهادهای نظامی و شبه نظامی از جمله نمونه های متعددی دایر بر عجز دولتی است که تأثیر ناچیزی بر روند تحولات کشور دارد. آنچه روشن است این است که ارتجاع حاکم از هم اکنون خود را برای دوران پس از خاتمی آماده می کند. تهاجم وسیع به نیروهای دگراندیش، پرونده سازی گسترده برای شخصیت ها و چهره های سیاسی دگراندیش و همچنین دستگیری و شکنجه دانشجویان آزادی خواه و روزنامه نگاران و نویسندگان منتقد تنها بخشی از توطئه وسیعی است که تاریخ اندیشان حاکم برای دوران پس از خاتمی تدارک دیده اند. برای مرتجعان حاکم مسأله کنار رفتن خاتمی نیست، مسأله سرکوب جنبش و نیروهای اجتماعی است که در شش سال اخیر در سنگرهای گوناگون مبارزه تجربه آموخته و می تواند خطر جدی برای بقای رژیم ولایت فقیه باشد. مقابله با این خطرات و تهاجمات نیز تنها با تلاش بیشتر در راه منسجم کردن صفوف مبارزان راه آزادی و همه نیروهای ملی و ترقی خواه میهن ما امکان پذیر است.

امروز دیگر روشن است که در مقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور تنها دو انتخاب قرار دارد در کنار خلق بودن و یا در مقابل آن ایستادن. تاریخ و افکار عمومی جامعه ما بر این اساس قضاوت خود را کرده و می کند. وضعیت بحرانی منطقه خطر خارجی و سیاست های ماجراجویانه و خطرناک مرتجعان حاکم جای هیچ خوش بینی کاذبی را در زمینه خواست های ارتجاع و دشمنان میهن ما باقی نمی گذارد. باید دست در دست هم با ایجاد جبهه وسیعی از همه مدافعان جنبش مردمی و مخالفان دیکتاتوری حاکم راه را به سمت تحولات آینده گشود. تنها با تشکیل چنین جبهه واحدی است که می توان با سازماندهی توده های نا راضی و جان به لب رسیده ادامه حیات استبداد را دشوار و زمینه طرد رژیم ولایت فقیه را فراهم ساخت.

## ادامه بررسی اقتصاد سیاسی عملکرد ...

در مورد برخورد امریکا با کشورما، می توان پیش بینی کرد که امریکا به واسطه قدرت نظامی بلامنازع در عرصه های مختلفی رژیم ولایت فقیه را تحت فشار فزاینده ای قرار خواهد داد. هیئت حاکمه امریکا به این نتیجه رسیده است که از یکسو اصلاح طلبان حکومتی توان و یا خواست استحاله حکومت و فائق آمدن بر بنیاد گرایان سنتی را دارا نیستند. از سوی دیگر، جناح های اصلی حول ذوب در ولایت و بخش عمده اصلاح طلبان حکومتی در مجموع دارای گرایشات بسیار قوی سرمایه داری هستند. به عبارت دیگر، زیربنای اقتصادی موجود و برخی لایه های با نفوذ در روبنای سیاسی ایران مستعد پیوند قویتر با سرمایه داری جهان اند. ظهور و رشد لایه هایی از طبقات سرمایه داری متصل به رژیم، اعمال برنامه تعدیل اقتصادی در دوران «سازندگی» رفسنجانی، ادامه و تشدید سیاست نولیبرالیسم به وسیله اصلاح طلبان حکومتی از نقطه نظر امریکا نکات «مثبت» قابل استفاده بشمار خواهند آمد. به عبارت دیگر امکان و شرایط مساعد برای تثبیت موقعیت اقتصادی سیاسی بورژوازی مدرن و وابسته به وسیله بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای سیاسی و گروه بندیهای کنونی درون ایران وجود دارد.

مشکل در وضعیت کنونی ناسازگاری روبنای سیاسی رژیم ولایت فقیه با منافع اقتصادی - سیاسی امریکا است. ولی بی تردید بافت فوقانی طبقات، زیر پایه اقتصادی، انباشت سرمایه های کلان منجمد در دست کسانی از قماش آقازاده ها و وجود گرایش غالب سوداگری در روبنای سیاسی امکان تغییر حکومت را از طریق پایه اقتصادی به عنوان یک «آلترناتیو» جدی محتمل تر می سازد. اگر چه در حال حاضر نمی توان شکل و ترکیب دقیق نیروهای درون حکومت مورد نظر امریکا در ایران را پیش بینی کرد، ولی بی شک در این نوع «تغییر رژیم»، جایی برای نیروهای معتقد به منافع ملی و مردمی وجود نخواهد داشت. بار دیگر کشور ما در مقطع تاریخی مهمی قرار می گیرد، نیروهای ضد مردمی (از جمله سلطنت طلب ها، روحانیت مرتجع، و سودجویان معمول) به همراه دخالت گستاخانه امپریالیسم، در صدد محروم ساختن مردم کشور ما از امکان مبارزه در راه استقلال و دستیابی به پیشرفت و تحولات بنیادی بر خواهند آمد.

با ادامه اوضاع بحرانی سیاسی کشور و ضعف رژیم می بایست منتظر دخالت های مستقیم و غیر مستقیم امریکا بود. هدف بوجود آوردن اهرم های فشار همراه فرصت های تشویقی به منظور شکل گیری مواضع نیروهای سیاسی متناسب طرح های اقتصادی - سیاسی امریکا خواهد بود. در صورت اجرا این «آلترناتیو»، نیروها و شخصیت های سیاسی مشخصی از مجموعه جناح های موجود و بخشی از اپوزیسیون کنونی در روند دگرذیسی مواضع خویش، خود را به صورت نهان و آشکار به عنوان نامزدهای شایسته قابل بهره برداری رژیم آینده عرضه خواهند کرد. بر خلاف اتهامات روزمره ولی فقیه و شرکا، در اینجا اشاره به فعالیت های جاسازی جاسوسان و خرید مسئولین درون رژیم نیست. بلکه مسأله امکان عینی چرخش بخش قابل ملاحظه بی از ساختار رژیم به دلیل منافع اقتصادی و بقای آنها است. بی تردید بخشی از روبنای سیاسی موجود خواه نا خواه در این دگرسانی شدیداً مورد تهدید قرار خواهد گرفت. واقعیت موجود این است که رژیم ولایت فقیه به دلیل بحران درونی و عدم برخورداری از حمایت مردم توان خنثی نمودن فرایند نفوذ اقتصادی - سیاسی امریکا را ندارد. در این روند هدف عمده مجریان داخلی و خارجی سیاست های امریکا، خارج کردن اراده و خواسته های مردم و منزوی کردن نیروهای مردمی از روند ناگزیر فروپاشی رژیم ولایت فقیه خواهد بود. در این مقطع سرنوشت ساز تنها راه بجلو، اتحاد وسیع ترین نیروهای دموکراتیک، ملی و مذهبی میهن دوست در بسیج جنبش مردمی برضد استبداد حاکم و نیروهای ضد مردمی است که مترصد کسب قدرت بوسیله فشار نفوذی و یا تانکهای امریکا هستند. نحوه مبارزه در کشورهای منطقه در راستای تحولات بنیادی اشکال معین به خود خواهد گرفت. ولی با در نظر گرفتن حضور امریکا می توان گفت که تلفیق مبارزه برضد دیکتاتوری در راستای دموکراسی و مبارزه برضد تهاجمات و تحمیل عملکرد اقتصادی سیاسی امریکا یک پیش شرط عام است.

## ادامه نتایج جهانی شدن، بحران ...

اضافه بر بیماری شغلی که منجر به مرگ می شود، ۱۰۰ بیماری دیگر که سبب از کار افتادگی کارگر می شود را نیز باید در نظر گرفت. به نوشته لوموند سیاسی، «در گذشته مدافعین حقوق توده های مردم، این رنج خاموش و این باج پرداختی به رشد اقتصادی و رقابت آزاد را «مالیات خون» می خواندند. حال که چاره اندیشی برای مساله بازنشستگی در دستور روز قرار دارد جای آن است که این باج و خراج را از نظر دور نداریم و به صدها هزار نفر مزد بگیری بیندیشیم که از کار افتاده، بی رمق و معیوب به پایان زندگی فعال خود می رسند، بدن آنکه توانایی بهره برداری از دوره سوم زندگیشان داشته باشند. چرا که به رغم بالا رفتن میانگین طول عمر، این امر در اثر عوارض ناشی از فعالیت های حرفه ای، به افزایش بیماری های دوران بازنشستگی ... منجر می شود.»

این روزنامه ادامه می دهد: از اینجاست که حملات اخیر به سیستم مقرری و حقوق بازنشستگی به ویژه چندش آور به نظر می رسد. حمله ای که توسط ارگان های «جهانی شدن» لیبرالی، هشت کشور بزرگ صنعتی (گروه ۸)، بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اروپا که از سال های ۱۹۷۰ تا کنون علمدار تهاجمی همه جانبه علیه سیستم تامین اجتماعی و اداره امور دولتی بوده اند، سازمان داده شده است.

اتحادیه اروپا نیز به نوبه خود در این راستا عمل کرد و روسای دولت های آنان از راست و «چپ (ژاک شیراک و لئون ژوسپین از فرانسه) در اجلاس سران در بارسلون در مارس ۲۰۰۲، به اتفاق تصمیم گرفتند تا سن بازنشستگی را ۵ سال افزایش دهند...» باید یادآوری کرد که در آن زمان لئونل ژوسپین «سوسیالیست» نخست وزیر و ژاک شیراک دست راستی رئیس جمهور فرانسه بود و هر دو به اتفاق در این اجلاس شرکت داشتند و هر دو به اتفاق به تمام تصمیمات اجلاس رای دادند. «لیبراسیون» روزنامه دیگر فرانسوی می نویسد: «در شرایطی که طبقات متوسط به سوی اضمحلال و فقری روزافزون سوق داده می شوند، ثروت همچنان در راس هرم اجتماعی انباشته می شود. سی سال پیش در آمد یک کار فرما حدود چهل برابر میانگین دستمزد یک کارگر بود. امروزه یک کار فرما نزدیک به دوهزار برابر کارگرش در آمد دارد و می تواند با آسایش خاطر تمام، منتظر زمان بازنشستگی اش شود. امری که ابدأ در مورد حقوق های عادی و به ویژه در مورد آموزگاران صادق نیست.»

و بدینگونه است که در هفته های اخیر در اروپا، کارگران و کارمندان، در گروه های صد هزار نفری، در ایتالیا، اسپانیا، آلمان، یونان، اتریش و فرانسه، بارها با دست از کار کشیدن در شهر های مختلف به راه پیمایی پرداخته اند و خواستار جایگزین دیگری برای رفهم در باره بازنشستگی شدند. وسعت و دامنه این تظاهرات در فرانسه از دیگر جاها چشم گیرتر بوده است.

دولت دست راستی فرانسه برای پیشبرد کامل سیاست نئولیبرالیستی، تهاجم همه جانبه ای را به دست آوردهای مبارزاتی دویست ساله زحمتکش این کشور آغاز کرده است. این دولت به محض روی کار آمدن از میزان مالیات ها کاست تا از طریق آن کسری صندوق بازنشستگی را به حساب زحمتکشان تامین کند. علاوه بر آن با طرح پروژه «عدم تمرکز» می خواهد وظیفه تعیین حقوق و مزایای معلمان و سایر کارمندان آموزش و پرورش را در اختیار شهرداری ها و مقامات محلی قرار دهد. با توجه به این که امکانات مالی ایالت های مختلف یکسان نیست، میزان بودجه های اختصاصی برای آموزش و پرورش متفاوت خواهد بود که نتیجه نهایی آن، خانه خرابی بیشتر فرهنگیان

است. هدف نهایی دولت راست و نولیبرال فرانسه، خصوصی سازی آموزش و پرورش است. باید یاد آوری کرد که هم اکنون در فرانسه مدارس خصوصی در سطح گسترده ای از سوبسید قابل ملاحظه دولتی استفاده می کنند. در آمد این مدارس و کمک بلاعوض دولتی طوری است که امکانات این مدارس به مراتب از مدارس دولتی افزون تر است. در حالی که وزیر آموزش و پرورش دم از بهبود وضع تحصیل در مدارس دولتی می زند، دختر خود او در یک مدرسه خصوصی درس می خواند.

در آلمان وضع بهتر از این نیست. قرار است که تا سال ۲۰۱۰ به سن بازنشستگی ۲ سال اضافه شود. یعنی سن بازنشستگی از ۶۵ سال به ۶۷ سال افزایش یابد و همزمان میزان مقرری بازنشستگی نیز کاهش خواهد یافت. بدین ترتیب که مقرری در تناسب با تعداد بازنشستگان محاسبه خواهد شد. همچنین حق بیکاری برای بیکاری های دراز مدت کاهش خواهد یافت و به نام «مقتضیات استخدامی» و «تحرک پذیری»، فرد بیکار مجبور است هر کاری را در هر نقطه ای از کشور بپذیرد.

با اینکه بحران بورس ها که در همه جا سبب پایین آمدن قیمت سهام و از جمله سهام صندوق های بازنشستگی به میزان ۲۰ درصد شده، با اینهمه موضوع تامین مالی بازنشستگی از راه سرمایه گذاری ذخیره های این صندوق ها همچنان مطرح است.

همه متغیرها، از افزایش میزان کسر شده ماهانه از حقوق بگیران بابت بازنشستگی و افزایش سن بازنشستگی و کاهش میزان مستمری ها، دائماً به زیان حقوق بگیران و در آمد حاصل از کار تغییر داده می شوند. در این رابطه هیچ راه حل جایگزینی مبنی بر مشارکت شرکت ها و مالیات بندی بر عایدی سرمایه در نظر گرفته نشده است. گویی این امر طبیعی است که دو مزد بگیر هر روز جان خود را هنگام کار از دست بدهند و هشت تن دیگر در دقیقه قربانی رفاه شرکت ها شوند، اما نه این شرکت ها و نه سرمایه خصوصی، برای تامین بازنشستگی کارکنان مایه بیشتری از خود بگذارند. حال چگونه می توان خشم کارکنان را درک نکرد.

## ۳- در باره وام و

روزنامه «چپ» اومانیته «وابسته به حزب کمونیست فرانسه در شماره دوم ژوئن می نویسد: «کشورهای در حال توسعه برای یک دلار که در سال ۱۹۸۰ قرض گرفته اند، تا کنون ۷/۵ دلار پرداخته اند و هنوز هم ۴ دلار بدهکار هستند. هشت کشور بزرگ سرمایه داری در اجلاس اخیر نیز مانند دیگر اجلاس های خود در باره وام ها داد سخن دادند، بدون آنکه کاری انجام بدهند. اما موضوع وام ها همیشه در مرکز توجه «NAPAD» (ائتلاف جدید برای توسعه در آفریقا) بوده است. این سازمان مساله تخفیف، یا به عبارت دیگر، لغو وام ها را مطرح کرده است، اما باید دانست که ابطال وام، تقریباً همواره از جانب شمال به مفهوم یک «تامین مالی» تازه یعنی یک «وام تازه» به شرط اینکه طرف معامله «حکومت خوبی» باشد، یعنی حکومتی که همه شرایط تحمیلی را بپذیرد، درک شده است.

## ۴- تضادهای امپریالیستی

ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه با تظاهر به حمایت خود از یک «جهانی شدن دیگر» سعی کرد خود را موافق با شعار های مبارزان «ضد جهانی شدن» جلوه دهد. ولیکن او با جمع کردن رهبران کشورهای آفریقایی، چین، برزیل، هندوستان و یا الجزایر کاری نکرد جز اینکه روشن سازد که کشورهای بزرگی که نماینده اکثریت عظیم جمعیت جهانی را تشکیل می دهند، از تصمیمات هشت کشور بزرگ سرمایه داری، کنار نگه داشته شده اند. این در حالی است که در این کشورها یک میلیارد و نیم انسان حتی یک دلار هم در روز ندارند که با آن زندگی کنند. دو میلیارد از آنها نه به آب آشامیدنی و نه به برق و نه به آموزش و پرورش و نه به یک تغذیه در خور زیست دسترسی ندارند.

این خطر نیز هست که ایدز بیش از تمام قربانیان جنگ های قرن بیستم قربانی بگیرد. اگر شیراک پروژه های تهاجم به حق بازنشستگی، خصوصی سازی مدارس، حمایت های اجتماعی و یا برنامه های خصوصی سازی را پس می گرفت، می شد سخنان او را جدی تلقی کرد، اما او نه تنها هیچ یک از این پروژه ها را پس نگرفت بلکه جبهه تازه ای علیه زحمتکشان فرانسه گشود و آن یورش به بیمه های اجتماعی است (بیمه های بیماری). باید توجه کنیم که چگونه مخالفت های فرانسه و آلمان با تجاوز آمریکا و انگلیس به عراق، جای خود را به قبول بی سر و صدای قطعنامه پیشنهادی متجاوزین در قانونی کردن اشغال عراق داد. به این خبر کوتاه که در یک روزنامه محلی فرانسوی به نام «میدی لیبیر» چاپ شده، نظر بیافکنیم. این روزنامه در شماره ۱۳ ژوئن می نویسد:

«گروه نفتی فرانسوی TOTAL (توتال)، برنده قرارداد خرید دومیلیون بشکه نفت عراق در چار چوب نخستین عرضه خرید نفت خام عراق، از پایان جنگ به این طرف، اعلام شد.»

## غرفه نامه مردم در مراسم

## جشن «عصر ما»

سیزدهمین جشن هفته نامه «عصر ما»، ارگان حزب کمونیست آلمان DKP، در روزهای ۲۰ تا ۲۱ ژوئن در شهر دورتموند و در پارک مشهور به ویشلینگن برگزار شد. سرتاسر پارک با شعارهای معروف کمونیست ها از جمله «جهان دیگری ممکن است»، «صلح را به پیش ببرید»، «علیه اشغال نظامی عراق توسط آمریکا»، «دست ها از کوبا کوتاه» و «سوسیالیسم تنها آلترناتیو دیگر برای بشریت» و غیره مزین شده بود. نیروهای صلح طلب و کمونیست از سراسر آلمان در این جشن شرکت داشتند، که براساس گزارش های مختلف به پنجاه هزار می رسید.

از ویژگی بارز این جشن شرکت فعال ۲۹ هیئت نمایندگی از احزاب کمونیستی و کارگری از پنج قارهء مختلف جهان در این جشن و بحث و تبادل نظر آنها در موارد مختلف تنوری و پراتیک جنبش کارگری و کمونیستی در کلوب «بین المللی» بود. تنوع غرفه های کشورهای مختلف و عرصه کار و فعالیت سیاسی، فرهنگی و هنری آنها در این بین نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بود. شرکت گروه های مختلف رقص و آواز خلق های مختلف جهان یکی دیگر از ویژگی های این جشن بود که فضای آن را گرم تر، صمیمانه تر و جهانی تر می کرد.

غرفه نامه مردم، ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران، طبق روال همیشگی حضور داشت و توسط بسیاری از شرکت کنندگان از کشورهای مختلف بازدید شد. اعضاء و هواداران حزب به پخش اعلامیه به زبان های آلمانی و انگلیسی اقدام کردند و از نظرات حزب در مورد جنبش وسیع دانشجویی در داخل کشور و بر ضد رژیم ولایت فقیه و سرکوبگران رژیم به تبلیغ پرداختند. علاوه بر این، نماینده حزب توده ایران طبق ملاقات هائی که با نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری از عراق، مجارستان، یوگسلاوی، لهستان، ونزوئلا، فلسطین و آمریکا داشت، آنها را در جریان آخرین تحولات و اوضاع سیاسی کشور و نقطه نظرات حزب توده ایران قرار داد.

## بازهم درباره اجلاس گروه ۸

## نتایج جهانی شدن، بحران سرمایه داری و گسترش مبارزات زحمتکشان

اجلاس سالانه سران کشورهای بزرگ سرمایه داری (گروه ۸) در شرایطی تشکیل شد که از یک سو بحران در کشورهای سرمایه داری همچنان در حال ژرفش و مبارزات زحمتکشان، به ویژه در کشورهای بزرگ سرمایه داری در حال گسترش است. نامه مردم در گزارشی متذکر شد: در بیانیه نهایی اجلاس سران «گروه ۸» ضمن اظهار امیدواری به بهبود اقتصادی و غلبه بر بحران حاضر «نیاز به اصلاحات اقتصادی»، و انعطاف بیشتر در اقتصاد کشورهای ثروتمند، یعنی سپردن باز هم هرچه بیشتر صنایع ملی به بخش خصوصی، ادامه شیخون به حقوق دموکراتیک زحمتکشان، مورد تاکید قرار گرفت. اشاره کلی بیانیه در باره ضرورت «تجارت عادلانه با کشورهای فقیر»، و یا اقدام در رابطه با «دسترسی ارزان قیمت کشورهای فقیر به مواد دارویی...» (نامه مردم شماره ۶۶۲) و نظایر آن جملات تو خالی و فاقد ارزشی هستند. واقعیت های موجود و عملکرد کشورهای امپریالیستی کاملاً در جهت عکس چنین اظهارات بی پایه هستند. در اجلاس گروه ۸ در اوپان، برای عوام فریبی، نمایندگان ۱۲ کشور در حال توسعه را نیز دعوت کرده بودند، بدون اینکه این کشورها حق اظهار نظر و یا اصولاً حق رای داشته باشند. مسئله مهم اینست که مسایل عمده ای که جهان با آن روبرو است، از نظر زحمتکشان و نیروهای مترقی کدامند؟ و آیا کشورهای بزرگ سرمایه داری قادر به حل آن هستند؟

## ۱- بیکاری وسیع

بیکاری بزرگترین مشکل مزمن و حل نشدنی سیستم سرمایه داری است که با تسلط گزینش نشو لیبیرالیسم در دهه های اخیر، این بیماری در کشورهای بزرگ صنعتی در حال گسترش مداوم است. نمونه آمریکا را در نظر بگیریم: اخیراً جورج بوش طی نطقی، در مورد کاهش مالیات ها گفت: «کاهش عمومی مالیات ها به میزان ۵۶۰۰ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۴، بیش از یک میلیون فرصت شغلی ایجاد خواهد کرد.» پروژه ای که به نظر بسیاری از اقتصاد دانان فاقد اعتبار است. هیچ کس منکر این حقیقت نیست که باید فرصت های شغلی بیشتری ایجاد شود و خیلی هم زود.

در حال حاضر نرخ بیکاری به بیش از ۶ درصد رسیده است و فقط در ماه آوریل سال جاری بیش از ۴۸ هزار نفر بی کار شدند. مجله اکونومیست می نویسد: «در ۳ ماه آخر ۵۰۰ هزار فرصت شغلی از بین رفته است... از آغاز ریاست جمهوری بوش تا کنون، دو میلیون نفر به تعداد بیکاران افزوده شده است.» اما بطوریکه یک روزنامه نگار مجله «نیویورکر» The New-Yorker «خاطر نشان می کند، ارتباط بین بخشودگی مالیاتی و افزایش اشتغال کمتر مورد توجه قرار می گیرد. او می نویسد: اکنون دو سال است که رئیس جمهور بوش، کنگره را به تصویب مهمترین کاهش مالیاتی بی سابقه، متقاعد کرد و در این مدت ۱،۵۰۰،۰۰۰ کارگر و کارمند بیکار شده اند.»

سر مقاله نویس نیویورکر تایمز به نام «پل کروگ» من «می نویسد:» پروژه آن طوریکه توسط مجلس نمایندگان به آن رای داده شد، ثروتمندان به طور قابل ملاحظه ای از آن بهره مند می شوند. از این بخشودگی مالیاتی به یک خانوار متوسط فقط ۲/۷ دلار در سال می رسد، ولی برای یک خانواده با درآمد سالانه یک میلیون دلار، متوسط این بخشودگی ۹۳۵۰۰ دلار است.» افزایش بیکاری دامنگیر تمام کشورهای بزرگ سرمایه داری است

## ۲- یورش به دست آوردهای زحمتکشان

اخیراً دبیر خانه سازمان بین المللی کار، سندی را منتشر کرده است که رسانه های بزرگ کشورهای سرمایه داری تعدملاً از کنار آن گذشتند. در گزارشی که آقای ژو کاللا تا کاللا مدیر بخش «اشتغال امن و سالم» برای کنگره ششم سازمان بین المللی کار تهیه کرد، خاطر نشان ساخت که هر ساله حدود ۲۷۰ میلیون کارگر قربانی حوادث ناشی از کار هستند که در ۳۶۰ هزار مورد منجر به مرگ می شود. ولی مرگ و میر ناشی از بیماری های شغلی، در سال به دو میلیون نفر می رسد. یعنی هر روز بیش از ۵ هزار نفر. گزارش دبیر خانه سازمان بین المللی کار یاد آور می شود که در کنار هر حادثه منجر به مرگ، بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ مورد منجر به زخمی شدن های ناشی از کار را باید به حساب آورد. بر حسب نوع کار

## ادامه در صفحه ۷

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر ونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 665  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 July 2003

شماره فاکس و  
تلفن پیام گیر ما  
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام  
790020580 شماره حساب  
10050000 کد بانک  
Berliner Sparkasse بانک